

## بازنمایی مناسبات قدرت در زبان دبیری با تکیه بر دستورالکاتب فی تعیین المراتب

سرورسا رفیع‌زاده\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مریم صالحی‌نیا

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

نامه‌های حکومتی و آثار مرتبط با آنها (کتاب‌های انشا و نامه‌نگاری) از مهم‌ترین منابع و اسناد تاریخی هستند. دقت مؤلفان و دبیران در بازنمایی جایگاه و تعریف روابط میان کارگزاران اجتماعی (مردم و دستگاه حاکم) این متون را تابعی از نظام معنایی و فرهنگی زمان خود کرده است. این متون آگاهانه گونه‌ای از «مواجهه نابرابر» را بازنمایی می‌کنند؛ از این رو برای مطالعه عناصر بازنمایی قدرت در گفتمان بسیار مناسب‌اند. در این پژوهش، دستورالکاتب فی تعیین المراتب براساس چهار مؤلفه گفتمان‌مدار نام‌دهی، ساختار گذرایی، کاربرد الگوهای مختلف جمله و وجهیت، به‌منظور تبیین چگونگی بازنمایی مناسبات قدرت بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد مؤلفه‌های یادشده در گفتمان دستورالکاتب نقشی کارآمد دارد و نویسنده در بازنمایی مناسبات قدرت عملکردی دوسویه داشته است؛ همچنین شرع و دین به‌عنوان منابع قدرت، پشتوانه این گفتمان دوسویه بوده و درعین حال، باعث هژمونی‌گرایی در متن شده است.

واژه‌های کلیدی: زبان دبیری، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، مناسبات قدرت، تحلیل گفتمان.

\* نویسنده مسئول: Sarwrasa@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲

## ۱. مقدمه

در تاریخ تمدن ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن، دبیران از موقعیت اجتماعی ممتازی برخوردار بوده‌اند. محمدبن عبدوس جهشیاری در اثر معروف خود، کتاب *الوزراء و الکتاب*، می‌گوید:

ایرانیان می‌گفتند پادشاه برای وزیر و ارباب برای دبیر خود باید سه خصلت از خود نشان بدهد: برداشتن حجاب و مانع از پیش روی وزیر و دبیر، متهم ساختن کسانی که علیه ایشان سعایت می‌کنند، فاش کردن راز خود به ایشان (۱۳۴۸: ۳۷). آگاهی کاتبان از رویدادهای مختلف سیاسی و اجتماعی که رهاورد کاربست این سنت سیاسی بود و حساسیت جایگاه و موقعیت سیاسی ایشان این فرض را تقویت می‌کند که نوشتارهای ایشان آینه تمام‌نمای مناسبات سیاسی روزگارشان است. به عبارت دیگر، این متون مواد فراگفتمانی را که بی‌شکل و در نتیجه غیرقابل بازیابی‌اند، در ساختارهای زبانی خود به تعبیر موفه و لاکلا<sup>۱</sup> (2001: 105)، مفصل‌بندی<sup>۲</sup> و قابل دریافت می‌کنند.

تحلیلگران گفتمان به بازنمایی واقعیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک در زبان توجه زیادی دارند. این رویکرد که بیشتر برپایه زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی و سبک‌شناسی انتقادی فاولر شکل گرفته است، گفتمان را تابعی از تغییرات تاریخی می‌داند (Van Leeuwen, 2008: 25). بنابراین، با مطالعه گفتمان می‌توان به واقعیت‌های اجتماعی بافت تولید گفتمان راه یافت.

محمدبن هندوشاه نخجوانی مشهور به شمس منشی مانند پدرش از کارگزاران حکومتی زمان خود و یکی از دبیران بزرگ دوره ایلخانی بود. او از نزدیکان خواجه غیاث‌الدین رشیدی بود و *دستورالکتاب فی تعیین المراتب* را - که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های فارسی در زمینه نامه‌نگاری است - در قرن هشتم (۷۶۷ق) تألیف کرد. آن‌گونه که از نام کتاب برمی‌آید، هدف از تألیف آن، حفظ سلسله‌مراتب اشخاص و به‌ویژه صاحبان قدرت، تعیین جایگاه هر یک از کارگزاران اجتماعی (طبقه حاکم و عموم مردم) و تعریف روابط میان آنان است.

در این تحقیق به دو پرسش پاسخ می‌دهیم: *دستورالکتاب* چه نوع متنی است و نقش آن در تعامل اجتماعی چیست؟ نویسنده برای تثبیت ایدئولوژی حاکم و بازتولید گفتمان مسلط بر متن از چه عناصری استفاده کرده است؟

## ۲. پیشینه تحقیق

درباره **دستورالکاتب** چندین مقاله نوشته شده است؛ از جمله یزدان فرخی (۱۳۸۵) این اثر را نقد و بررسی کرده، بر اهمیت مدارک و اسناد دیوانی در مطالعات تاریخی و فرهنگی تأکید کرده و آن را یکی از منابع مهم تاریخی برشمرده است. مقاله‌ای نیز با عنوان خود کتاب از احمد دارانی و اکرم هراتیان (۱۳۸۶) به چاپ رسیده است. در این مقاله، کتاب و شیوه تصحیح آن نقد و بررسی شده و تفاوت‌های کتاب **الارشاد فی الاثشاء** شمس منشی با این اثر - که در واقع کوتاه‌شده **دستورالکاتب** است - بیان شده است. خسروبیگی و فرخی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تطبیقی بازتاب اصلاحات غازانی در **جامع‌التواریخ** با **دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب**»، گزارش‌های رشیدالدین فضل‌الله در **تاریخ مبارک** و شمس منشی در **دستورالکاتب** را مقایسه کرده و به این نتیجه دست یافته‌اند:

با اینکه در مواردی نخبوانی اقدامات غازان را مطلوب توصیف می‌کند و تأثیر مناسب اقدامات اصلاحی را بازگو می‌کند، در بیشتر موارد، با موشکافی مشکلات، اقدامات غازان را ناکافی دانسته است. این پژوهش نشان می‌دهد در برخی موارد مهم اقدامات غازان واقع‌بینانه نبوده و او نقش برخی نیروهای جامعه را در نظر نگرفته است (۱۳۹۱: ۲۴).<sup>۳</sup>

مطلب مهم دیگر درباره **دستورالکاتب**، مقدمه‌ای است از محمود طاووسی، مصحح کتاب، که جلد اول آن را فرهنگستان هنر در سال ۱۳۹۰ منتشر کرد. مصحح در این مقدمه پس از معرفی نسخه‌ها، به محتوای کتاب و علت نام‌گذاری آن و پیشینه نامه‌نگاری در تاریخ و فرهنگ فارسی اشاره کرده و سپس سبک نگارش کتاب را بررسی کرده است.

## ۳. ساختار دستورالکاتب

طرح و پیشنهاد تألیف **دستورالکاتب** از آن فرزند خواجه غیاث‌الدین بود و حتی این وزیر «حکم یرلیغی» در این زمینه صادر کرده بود؛ اما نویسنده به دلیل عدم فراغت از کار، در زمان او موفق نشد این کار را انجام دهد. سرانجام پس از قتل خواجه، در سال ۷۶۷ق آن را به پایان رساند و به سلطان اویس جلایری (۷۴۳-۷۷۷ق) اهدا کرد؛ بی‌آنکه به بارگاهش حضور یابد (نخبوانی، ۱۹۶۴: مقدمه ۲۴-۲۵). مقایسه این متن و **التوسل الی الترسل**، اثر همگون آن در قرن ششم، تفاوت‌های آشکاری را نشان می‌دهد

که بازتاب تغییر مناسبات اجتماعی پس از حمله مغول در آن نمایان است. این تفاوت‌ها بیشتر در قسمت القاب و ادعیه مخاطبان و نیز لحن نامه‌ها دیده می‌شود.<sup>۴</sup>

**دستورالکاتب** دارای یک مقدمه، دو قسم (بخش) و یک نتیجه است. در آغاز پس از حمد و ثنای خداوند و نعت پیامبر اکرم (ص) سلطان اویس را ستوده و این اثر را به او تقدیم کرده است. در مقدمه به تفصیل، موضوع و اهمیت کتاب را تبیین و ابواب و فصول آن معرفی کرده است. متن اصلی کتاب حدود ششصد نامه شاخص و برگزیده در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی است که در زمان مؤلف تمام کسانی که قصد مکاتبه داشتند، موظف به پیروی از ساختار آن بوده‌اند. قسم اول کتاب که در چاپ مسکو در دو جلد تدوین و تنظیم شده، نامه‌هایی است که بین پادشاهان و طبقات مختلف صاحب قدرت مبادله می‌شود. این نامه‌ها به نسبت اهمیت موضوع و طرفه‌های مکاتبه، با رعایت سلسله‌مراتب و ذکر القاب و ادعیه به ترتیب آمده است. قسم دوم که جلد سوم چاپ مسکو است، حکم‌ها و منشورهای دیوانی، واگذاری مناصب دولتی، و مسائل مختلف حقوقی و قضایی را شامل می‌شود.

در جدول شماره یک، «نوع»- که عنوان برگزیده نخجوانی است- تعداد نامه‌ها را در هر مرتبه و باب نشان می‌دهد. «فصل» در بخش محتوای نامه‌ها تنوع موضوعات نامه‌ها را می‌نمایاند؛ برای نمونه بعضی موضوعات طرح شده در نامه‌های شاهان عبارت‌اند از: در نصیحت، در فتح، در تهنیت، در تعزیت، در طلب وصلت و...؛ همچنین «فصل» در بخش القاب و واگذاری شغل‌ها، تعداد طبقات و اصناف حکومتی و اجتماعی مطرح شده در کتاب را نشان می‌دهد. اشاره به چند نکته درباره نظام القاب و عناوین در **دستورالکاتب** ضروری می‌نماید: نخست این است که در میان خانواده‌های حکومتی فقط القاب و عناوین همسران و فرزندان شاهان، امرای الوس و وزیران مطرح شده و آداب نامه نوشتن به ایشان آموزش داده شده است؛ از این رو به نظر می‌رسد این گروه در بازی‌های سیاسی مورد توجه بوده‌اند. نکته دیگر این است که القاب و عناوین «سادات»، «مشایخ» و «مریدان» در مرتبه دوم و بلافاصله پس از عناوین وزیران و خانواده ایشان و پیش از دیگر کارگزاران حکومتی آمده است که خبر از جایگاه ایشان در روابط سیاسی آن روزگار دارد. در مرتبه سوم القاب اشراف‌الناس در ۳۸ فصل به این ترتیب ذکر شده است: علما، حکما، مدرسان، مفتیان، مفسران، محدثان، وعاظ، خطبا، اطبا، معیدان، ائمه مساجد، فقها، حفاظ، ارباب فتوت، صلحا و منقطعان و

گوشه‌نشینان، محتسبان، منجمان، شعرا، استادان، جد و پدر، جده و مادر، عم و خال، عمه و خاله، برادران بزرگ و کوچک، خواهران بزرگ و کوچک، پسران، دختران، خواجه‌سرایان، دوستان، ندما، تجار، ابطال و شجعان، اسفہسالاران، کوتوالان قلاع، مقدمان طوایف، مهندسان و معماران، صدور و اعیان. برای اوساط‌الناس بخش القاب وجود ندارد و با ایشان فقط خطاب می‌رود. نامه‌ها بسیار کوتاه است و اگر لقبی هم در ابتدا آمده باشد، از سطر تجاوز نمی‌کند. این گروه به این ترتیب در **دستورالکاتب** ذکر شده‌اند: رؤسا و دهاقین، اتراک، اکراد، اعراب، قلندران، متعلقان و غلامان، فراشان، ساریبانان، خربندگان، کاروان‌سالاران، سوقة و محترفه، و مخالفان اسلام (دو طایفه: موسویان و عیسویان).

#### جدول ۱ ساختار و عنوان‌بندی نامه‌ها در دستورالکاتب

قسم	مجلد	مرتبیه / باب	ضرب / صنف	فصل	نوع
۱ ۲	مجلد اول	مرتبیه اول در مکاتبات شاهان مکتوب و جواب آن	ضرب اول: القاب و ادعیه	-	۱۸
		مرتبیه دوم در مکاتبات مشترک میان امرای الوس، وزرا و سایر کارگزاران حکومتی مکتوب و جواب آن	ضرب دوم: احوالی که بعد القاب و ادعیه نویسنند.	۲۰	۱۷۳
			ضرب اول: القاب و ادعیه	۲۴	۱۰۱
	مرتبیه سوم در مکاتبات اشراف‌الناس مکتوب بدون جواب	مرتبیه سوم در مکاتبات اشراف‌الناس مکتوب بدون جواب	ضرب دوم: احوالی که بعد از القاب و ادعیه نویسنند.	۱۶	۹۶
			صنف اول: القاب و ادعیه	۳۸	۱۰۵
			مضمونات	۷	۲۸
	۱ ۲	مجلد اول	مرتبیه چهارم در مکاتبات مشترک میان شاهان، کارگزاران و مردم مکتوب و جواب آن	صنف دوم در خطاب اوصاف‌الناس	۱۲
۲۰				۱۳۴	
۱ ۲	مجلد اول	باب اول در تفویض لشغال و اعمال مکتوب (فرمان سلطان)	ضرب اول: اعمال و مناصب امرا و اتباع ایشان	۱۲	۳۶
			ضرب دوم: اعمال و مناصب وزرا و اصحاب دیوان بزرگ	۲۵	۳۶
			ضرب سوم: مناصب شرعی و لوازم آن	۲۰	۲۳
	باب دوم در احکام مختلفه مکتوب (فرمان سلطان)	ضرب اول: در احسان و رعایت	۱۶	۴۰	
		ضرب دوم: در تهدید مجرمان	۶	۱۲	

#### ۴. مبانی نظری و روش تحلیل

فرکلاف<sup>۵</sup> (1989: 44) برای بررسی مناسبات قدرت در گفتمان سراغ متن‌هایی می‌رود که خود، آن‌ها را «مواجهه نابرابر»<sup>۶</sup> نامیده است. نامه‌های دیوانی و حکومتی نمونه‌های بسیار خوبی از این مواجهات نابرابر است و نیز نمونه کاملی از گفتمان با توجه به کارکرد آگاهانه و عامدانه‌ای که در مفصل‌بندی و بازتولید مناسبات قدرت دارد. فرکلاف در فصل دوم کتاب *گفتمان و قدرت* در مطالعه روابط قدرت در گفتمان بر سه نکته تأکید می‌کند: مضامین،<sup>۷</sup> روابط<sup>۸</sup> و فاعلان (مشارکان).<sup>۹</sup> همچنین، او تأکید می‌کند این موارد بسیار به هم نزدیک‌اند و گاهی هم‌پوشانی دارند؛ اما مطالعه این وضعیت ما را در فهم روابط قدرت در گفتمان یاری خواهد کرد (همان، ۴۶). او این سه اصل را درون‌داشت و محتوای قدرت در گفتمان می‌داند (همان، ۷۴).

به نظر می‌رسد این دریافت فرکلاف با تمایزی که هلیدی میان فاعل دستوری<sup>۱۰</sup>، فاعل منطقی<sup>۱۱</sup> و فاعل روان‌شناختی<sup>۱۲</sup> قائل است، بی‌ارتباط نباشد. او هم با ذکر نمونه‌هایی نشان می‌دهد توزیع این نقش‌ها در جمله متغیر است؛ گاهی هر سه با هم ادغام می‌شوند و گاهی سه پارادایم جداگانه در زبان این نقش‌ها را به‌عهده می‌گیرند (Halliday, 2004: 53- 58).

فرکلاف (2003: 146) در *تحلیل گفتمان* آنجا که درباره بازنمایی کنشگرهای اجتماعی سخن می‌گوید، دوباره بر ساختار تقابلی کنشگری<sup>۱۳</sup> و کنش‌پذیری<sup>۱۴</sup> تأکید می‌کند. ون لیوون<sup>۱۵</sup> (2008) هم از دیدگاهی دیگر برپایه همین نظرگاه در *گفتمان و پرکتیس*، ابزارهایی را برای تحلیل انتقادی گفتمان معرفی می‌کند. او نشان می‌دهد «کنشگرهای اجتماعی»<sup>۱۶</sup> که البته با تسامح، اغلب، «کارگزاران اجتماعی» ترجمه شده است، با چه تنوعی در گفتمان بازنمایی می‌شوند. ون لیوون بیشتر بر همین سه اصل تمرکز می‌کند. به نظر او، اینکه چه کسی در موقعیت انجام‌دهنده کنش<sup>۱۷</sup> بازنمایی شود و چه کسی در موقعیت پذیرنده کنش<sup>۱۸</sup>، بسیار مهم است. ون لیوون (2008: 32) این ویژگی گفتمان را با عنوان «توزیع نقش»<sup>۱۹</sup> توصیف می‌کند. همچنین، نشان می‌دهد چگونه کنشگرها می‌توانند تصریح و جداسازی،<sup>۲۰</sup> حاشیه‌رانی<sup>۲۱</sup> یا حذف<sup>۲۲</sup> شوند.

بر پایه رویکردهای نظری یادشده که اشتراک‌های چشمگیری دارند و نیز با توجه به ویژگی‌های متن *دستورالکاتب*، این مؤلفه‌ها برای تحلیل متن و بازنمایی مناسبات قدرت انتخاب شده‌اند: انتخاب لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی)<sup>۲۳</sup>، ساختار گذرایی<sup>۲۴</sup>، کاربرد الگوهای متفاوت جمله<sup>۲۵</sup> و وجهیت<sup>۲۶</sup>. هر چهار مؤلفه در بازنمایی مناسبات قدرت در گفتمان نقش مؤثری دارند.<sup>۲۷</sup>

#### ۴-۱. انتخاب لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی)

شیوه کاربرد نام برای افراد بازتاب دیدگاه خاصی است درباره جایگاه اجتماعی آن‌ها که می‌تواند فرد را تا جایگاهی استعلایی فرابرد یا به جایگاهی کم‌اهمیت و شیء وار فروآورد. همچنین، استفاده از شاخص برای ارائه دیدگاه نویسنده اهمیت دارد. شاخص بازنمایی زبانی عناصری از بافت موقعیتی<sup>۲۸</sup> است؛ مانند زمان، مکان، پیشه یا ابزار کار که در تعیین جایگاه گفتمانی مشارکان فرایند نقش مهمی دارد. نویسنده *دستورالکاتب* از نقش نام‌دهی در رده‌بندی اجتماعی و کدگذاری سلسله‌مراتب قدرت آگاهانه استفاده کرده و پیروی از دستورهای این متن را برای تمام نویسندگان الزامی دانسته است. این مبحث به‌ویژه در القاب شاهان و ارباب قدرت نمود بیشتری دارد. در متن ۲۲۴ نامه همسان وجود دارد که القاب و ادعیه طبقات و اصناف را مطابق شأن و مرتبه آنان در اجتماع آن روز آورده است. این بخش با القاب و ادعیه شاهان آغاز می‌شود و هرچه پایین‌تر می‌رود، طول متن‌ها، تعداد القاب، استفاده از رمزگان‌های مختلف و کاربرد وجهیت کمتر می‌شود. این القاب و عناوین - جز القابی که رمزگان حکومتی به‌شمار می‌روند - یا پشتوانه اسطوره‌ای - تاریخی دارند (دارا، جمشید و اسکندر)، یا واژه‌ها و تعبیرهایی هستند که بر پیوند ناگسستنی شاه و خدا و دین تأکید دارند (ظل‌الله، ظهیرالاسلام، مغيث‌الاسلام والمسلمین، و رکن‌الاسلام والمسلمین). فراوانی کاربرد رمزگان دینی تأکیدی است بر اقتدار شاه و توجیه و تحکیم قدرت وی بر مردم از مجرای دین. تقریباً ۱۰۳ ترکیب از این دست در متن وجود دارد که ۹۳ ترکیب به‌عنوان القاب (شاخص اجتماعی) به‌کار رفته است. بررسی و مقایسه این القاب و طبقه‌بندی اصناف مورد خطاب بر پایه آن می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل باشد.

## ۴-۲. ساختار گذرایی

کاربرد افعال معلوم، مجهول و اسنادی نقش مهمی در بازتاب صدای دستوری<sup>۲۹</sup> دارد. جملات معلوم معمولاً صدای نحوی فعال دارند و جملات مجهول یا شبه‌مجهول و اسنادی صدای نحوی منفعل. به نمونه‌ای از فرایند مجهول‌سازی در *دستورالکاتب* توجه کنید: «این بیچارگان در اقطار عالم آواره و سرگردان خواهند شد.» (نخجوانی، ۱۹۷۱: ۴۷۱). صورت معلوم آن چنین است: حضرت سلطنت این بیچارگان را در اقطار عالم آواره و سرگردان خواهد کرد. در این جمله، فاعل معلوم است و فعل هم به او برمی‌گردد؛ اما جمله *دستورالکاتب* با «بیچارگان» آغاز شده؛ بنابراین حکومت موضوع سخن و نقد نیست؛ بلکه فقط به مردم به‌عنوان موضوع و در نقش پذیرنده عمل اشاره شده است. کاربرد گفتمان‌مدارانه افعال مجهول در *دستورالکاتب* زیاد است (برای نمونه ر.ک: ۱۹۶۴: ۱۷۶، ۳۲۳، ۳۳۰، ۳۶۹ و ۳۹۰).

## ۴-۳. کاربرد الگوهای متفاوت جمله

به جمله‌های برگزیده از متن کتاب دقت کنید:

۱. خدا [...] ایشان را از عدم به‌جود آورد.
۲. لقمان حکیم [...] به تقلد مخزونات اسرار حکمت راضی شد.
۳. از تصور این حالات، خاطر در اضطراب و باطن در التهاب است.
۴. [...] و مملکت آبادان شد.
۵. رعایا ضعیف‌حال‌اند.
۶. پادشاه سایه خداست.

در این نمونه‌ها، جملات یا کنشی‌اند یا ربطی. در جمله نخست، فاعل خود، عمل آفرینش را انجام داده و اثر آن به آفریده رسیده است. در جمله دوم، لقمان پذیرنده فعل است و جمله، جمله باتعدی است. جمله سوم نیز عمل باتعدی است که واقعه‌ای باعث اضطراب خاطر و التهاب باطن گوینده شده؛ اما در این جمله عمل ذهنی است. در جمله چهارم، مملکت که پذیرنده است، ذکر شده؛ اما فاعل یا کنشگر حذف شده



است. جملات پنجم و ششم ربطی‌اند و کنشی در آن‌ها صورت نگرفته؛ بنابراین بی‌تعدی‌اند.

کاربرد گفتمان‌مدارانه الگوهای کنشی و ربطی اهمیت ویژه‌ای دارد. الگوهای کنشی با نشان دادن علیت، پایه فهم ما را از چگونگی شکل‌گیری و انسجام وقایع می‌سازند؛ باید بدانیم چه کسی کار را آغاز کرده و چه کسی یا چه چیزی از آن متأثر شده است. از الگوی ربطی برای طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری استفاده می‌شود. به کمک این الگو نویسنده برپایه دیدگاه اجتماعی و فکری‌اش، اشیاء، حوادث و اعمال خود و مردمان را طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری می‌کند؛ برای مثال بعضی را خودی و برخی دیگر را «غیرخودی» می‌شمارد (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

#### ۴-۴. وجهیت

«وجه کلام در یک گفت‌وگو یا گفتمان، نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی را مشخص می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). با مطالعه وجهیت زاویه نگاه نویسنده را به مخاطب درمی‌یابیم و به چگونگی رابطه قدرت میان نویسنده و مخاطب، یعنی از پایین به بالا (درخواست، تمنا و تقاضا؟) یا از بالا به پایین (سفارش، فرمان و دستور؟) پی می‌بریم (همان، ۲۹۵). وجهیت در مقوله‌های فعل، قید و صفت نمود می‌یابد. فرکلاف (2006: 159) تأکید می‌کند صفات وجهی بر معانی ضمنی قدرت در گفتمان دلالت دارند؛ اما در فعل جمله نمود بیشتری دارد. بنابراین، در این جستار جهت‌گیری نویسنده را بیشتر در مقوله فعل بررسی می‌کنیم.

درباره روش تحلیل لازم است به نظر مایر استناد کنیم. او در مقاله «میان تئوری، روش و سیاست» در کتاب *روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی*، از روش‌های گوناگونی که تحلیلگران گفتمان انتقادی درپیش گرفته‌اند، یاد کرده، شیوه‌های مختلف گردآوری داده‌ها را بیان کرده، هرکدام را در جای خود کارآمد دانسته و چنین نتیجه گرفته است: «هرچند در بیشتر روش‌ها بیان روشنی از شیوه گردآوری داده‌ها وجود ندارد، ولی فرض بر این است که اکثر تحلیلگران گفتمان (به‌استثنای تئون ون‌دایک و روث وداک) با بدنه کوچکی از داده‌ها به‌عنوان نمونه شاخصی از گفتمان‌های خاص سروکار دارند.»

(Meyer, 2001: 25). در این پژوهش نیز بر همین اساس، داده‌های تحلیل گزینش و بررسی شده است. نمونه‌هایی برای تحلیل گزینش شده است که یا بیشترین تعداد نامۀ همسان خود را در کتاب دارند، یا در بررسی نقش زبان دبیری در تعیین جایگاه طبقات اجتماعی و مناسبات قدرت اهمیت بسزایی دارند. ترسیم جدول و تعیین بسامد مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در سطوح مختلف تحلیل نیز با روش ون لیوون در **گفتمان** و **پرکتیس** هماهنگ است. واحد تحلیل برپایهٔ افعال است؛ بنابراین در هر نمونه با حذف حکایت‌ها و استشهاده‌ها، تعداد جمله‌های اصلی که حاوی بندهای متعدد است، به‌منظور روشن شدن ساختار گفتمان ارائه شده است.

## ۵. داده‌های تحلیل

### ۵-۱. نصیحت‌نامه

در بخش اول کتاب زیر عنوان «در نصیحت» هفده نامه آمده است که موضوعات مختلفی را دربردارد. در آغاز ورود به این مطلب، گرچه پادشاهی پادشاه دیگر را نصیحت می‌کند، مؤلف تصریح می‌کند که نصیحت پادشاهان وظیفهٔ هرکس نیست و تا کسی ده‌برابر، صدبرابر، هزاربرابر و... دیگران عقل و تدبیر نداشته باشد، خدا او را حاکم نمی‌کند، و این گفته را با حدیثی از پیامبر<sup>(ص)</sup> مؤکد می‌کند: کسی که بر ده‌نفر سیادت دارد، عقل چهل‌نفر و کسی که بر چهل‌نفر سیادت دارد، عقل چهارصدنفر را داراست؛ بنابراین فقط «اشخاصی خاص» حق نصیحت این «عقل‌های کل» را دارند. نمونهٔ مورد نظر که در عنوان آن آمده است: «در منع ظلم و تعدی»، دارای ۶۱ بند یا جمله‌واره است و تعداد واژه‌هایش به ۸۷۹ می‌رسد که از این تعداد فقط ۷۳ واژه به بیان موضوع ظلم و تعدی اختصاص دارد و دیگر واژگان صرف اثبات نیک‌خواهی، نقل شعر، حدیث و حکایت تاریخی شده است.

متن نصیحت‌نامه‌ی مغرض دعا [...] اعلام می‌رود (۱) کی چون قواعد اتحاد [...] ممهّد شده

(۲) کی بین‌المصلحتین فرقی صورت نمی‌بندد (۳) [...] حکم یک جهت گرفته

[است] (۴) پس بر این تقدیر آنچه از عوارض امور کی متضمن مصلحت

جمهورست (۵) در خاطر آید (۶) بی تکلف اعلام [...] آن واجب باشد (۷) تا از عهده [...] تفصی نموده آید (۸).

۲. بر رای شریف مصور می‌گردد (۱) کی حضرت رب‌العالمین [...] تکفل مهام جهانیان را به [...] پادشاهان دین‌دار [...] جهت آن داده (۲) تا نظام ملک [...] منتظم گردد (۳) و قاعده شرع [...] منهدم نماید (۴) و طوایف عباد [...] در سایه [...] ایشان آسایش [...] یابند (۵) و از هیچ سینه‌ای کینه‌ای بر زبان و از هیچ باطنی حکایت شکایتی به دهان نرسد (۶) تا ملوک و سلاطین شکر این نعمت کی ایشان را [...] مالک گردانیده‌اند (۷) و مصالح و مفاسد وجود را در کف کفایت ایشان نهاده (۸) بگزارند (۹) و به مواعید [...] مستظهر بوده (۱۰) از مزالت و مهالک [...] مصون و مأمون گردند (۱۱).

۳. مدتی است (۱) تا استماع می‌افتد (۲) که نواب حضرت شهریار از شارع شریعت و شاه‌راه طریقت معدلت و نصفت انحراف نموده‌اند (۳) و در محافظت بلاد و عباد اهمالی که نه مناسب حال مقربان سلاطین باشد (۴) به جای آورده (۵) و عوض یک دینار [...] ده دینار از رعایا ستده (۶) و بدان سبب مصالح مختل [...] مانده (۷) و رعایا بعضی جلاء وطن کرده (۸) و بعضی تدبیر انهزام را متشمر [...] شده (۹) از صعوبت این معنی در خاطر این دولتخواه اثری ظاهر شد (۱۰) که قابل تقریر [...] نیست (۱۱).

۴. مگر از کلام‌الله [...] را نخوانده‌اند (۱) و از حدیث نبوی [...] به گوش هوش ایشان نرسیده است (۲) و آلا بر ارتکاب این محذورات [...] چگونه اقدام نمودندی (۳) و از وخامت عاقبت ظلم [...] چرا نیندیشیدندی (۴) [شعر ۹ بیت].

۵. داعی دولتخواه و محب بی‌اشتباه را آنچه [...] در خاطر آمد (۱) به عز عرض رسانید (۲) تا رای شریف به تفحص این قضیه اشتغال فرموده (۳) خلایق را ودایع حضرت خالق دانسته (۴) از هول حساب [...] اجتناب فرماید (۵) و تصور نکند (۶) که اوزار نواب و مقربان او را که عموم رعیت از آن معذب [...] باشند (۷) از او نخواهند دانست (۸) و محاسبه آن [...] نخواهند طلبید (۹) بل که اگر ایشان با خدم [...] که تحت تملک [...] داشته باشند (۱۰) خطابی ناموجه کنند (۱۱) جناب شهریار [...] بدان مواخذ [...] خواهد بود (۱۲) تا حقیقت داند (۱۳) و مصدق

این معنی در اخبار سلطان [...] محمود [...] آمده است (۱۴) [نقل حکایت، ۲۰ بند].

۶. پس اگر خطاب با [...] عامه برایا که متکفل ایشان منوط به اهتمام آن حضرت است (۱) و او را در جهت آن تعیین فرموده‌اند (۲) کرده شود (۳) و به بازخواست [...] التفاتی نرود (۴) و هاتف غیب نص حدیث [...] به سامع شریفه رساند (۵) [...] را نصب‌العین باید داشت (۶) و رعایت آن امانت را که [...] حوالت فرموده‌اند (۷) مهمل نباید گذاشت (۸).

۷. قال الله تعالی یا داود [...] وقتی با داود علیه‌السلام این خطاب رود (۱) دیگری را چه توقع باشد (۲) و بزرگان دین گفته‌اند: (۳) دنیا گذاشتنی و گذشتنی است (۴) و در قیامت در حضرت حق تعالی جواب سوال را ایستادنی است (۵) باقی تو می‌دانی (۶) [شعر ۱ بیت].

۸. جهان به کام باد (۱) (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۱۶۸-۱۷۵).

## ۵-۲. منشور

نزدیک به صد منشور در *دستورالکتاب* هست که از سوی سلطان برای واگذاری کارها و شغل‌ها به امیران مغول، وزیران و اصحاب دیوان بزرگ و اصحاب مناصب شرعی، و صدور فرمان‌های دیگر نوشته شده و بیش از پنجاه شغل با شرح وظایف و مرتبه به‌دقت معرفی شده است. نمونه مورد نظر که در واگذاری امارت الوس<sup>۳۰</sup> نوشته شده، دارای ۴۳۸ واژه است که از ۳۵ بند یا جمله‌واره تشکیل شده است.

متن منشور:

۱. امراء اولکا و تومانات و هزارها و صدها و باسقاقان و ملوک و حکام و سادات و قضاة و نواب و متصرفان و بتیکچیان و صدور و اکابر و اعیان و معارف ولایات ممالک محروسه بدانند (۱) کی چون امیر بزرگ فلان از مدتی مدید باز ملازمت [...] ما قیام نموده است (۲) و [...] وظیفه جانشیاری به‌جای آورده (۳) و از عهدۀ هر [...] مصلحت خطیر که بدو حوالت فرموده‌اند (۴) بر احسن وجوه تفصی نموده (۵) و به وقت رکوب عساکر ارتکاب اخطار [...] بر خود واجب [...] دانسته (۶) و در جمیع احوال معدلت و نصف را شعار [...] خود ساخته (۷) و به هیچ حال

مجال ظلم [...] بازن داده (۸) اصابت رای خسروانه ما مقتضی تفویض امارت الوس به جانب او شد (۹) تا بر آن موجب که [...] دیده (۱۰) و دانسته ایم (۱۱) [...] مساعی جمیله به جای آرد (۱۲) و آنچه همواره [...] محقق شده (۱۳) به تقدیم رساند (۱۴) و ملکه معدلت را که از شرایف اخلاق اوست (۱۵) برقرار ملحوظ نظر [...] گرداند (۱۶) و آن را [...] دستوری معول علیه داند (۱۷) تا [...] مشکور گردد (۱۸).

۲. بدان سبب این حکم یرلیغ نفاذ یافت (۱) تا [...] او را متصدی امارت الوس [...] بر وجهی که ذکر رفت (۲) دانند (۳) و اوامر [...] او را که هرآینه بر وفق احکام شریعت و مقتضاء معدلت و نصف و قانون یاسا و یاساق باشد (۴) به [...] انقیاد تلقی نمایند (۵) و از مخالفت [...] مجتنب باشند (۶) و [...] رجوع کلی با [...] فکر رصین او کنند (۷) و او را در جمیع احوال مستقل شناسند (۸) و امتثال اوامر [...] او را در حیز توقف [...] ندارند (۹) و ندانند (۱۰). امراء [...] به احضار او حاضر شوند (۱۱) و در [...] مساعدت بذل جهد [...] از لوازم شمرند (۱۲) اصحاب دیوان بزرگ هر سال [...] مبلغی که ذکر می رود (۱۳) [...] بنام او اطلاق کنند (۱۴) از تفصیر محترز باشند (۱۵) از جوانب بر این جمله روند (۱۶) و اعتماد نمایند (۱۷) (همان، ۱۷-۱۹).

### ۵-۳. عریضه و پاسخ آن

بخشی از قسم اول کتاب موسوم به «مکاتبات مشترک»، نامه‌های طبقات مختلف اجتماعی است به همراه پاسخ آن‌ها. در این بخش ۱۳۴ نامه آمده است. نمونه مورد نظر نامه دادخواهی مردم به شاه و پاسخ شاه به ایشان است. نامه مردم نامه‌ای طولانی با جملات ساده‌تر (۲۲ جمله‌واره) است و مجموع واژه‌های آن به ۳۳۸ می‌رسد که ۱۸۰ واژه از آن به نقل شعر و حکایتی تاریخی اختصاص دارد؛ درحالی که پاسخ نامه کوتاه‌تر است با جملاتی پیچیده‌تر (۱۷ جمله‌واره) و ۱۶۲ واژه دارد.

متن عریضه:

۱. بندگان [...] عرضه می‌دارند (۱) کی بعد از آن که از هجوم [...] لشکریان این خرابه و توابع آن روی به خرابی نهاده بود (۲) و امور معاش بر اهالی [...] ضیقی

تمام یافته (۳) [...] قهر قهار علی الاطلاق [...] در رسید (۴) و افواج ملخ که جندالله است (۵) بر وجهی متواتر گشتند (۶) که مانع تاب خورشید [...] شدند (۷) و مجموع مزروعات را به تلف آوردند (۸) [...] مساکین شهر و ولایت که امید حیات به ادراک ارتفاعات داشتند (۹) [...] به کلی مأیوس گشتند (۱۰) و بعد از رحمت حضرت رب العالمین [...] حکایتی را که از عبدالله طاهر منقول است (۱۱) به شفیع آوردند (۱۲) تا بندگی حضرت خلد ملکه اقتفاء آثار جهانداران قدیم واجب دانسته (۱۳) برین درویشان و فروماندگان ترحم فرماید (۱۴) و حکایت این است (۱۵) [نقل حکایت، ۴ جمله / ۱۲ بند].

۲. چون حسن انعام عبدالله طاهر با ضعفا برین موجب بود (۱) لاجرم [...] تواریخ به ذکر محاسن [...] او [...] مزین است (۲) [۱ بیت]. اگر بندگی حضرت سلطنت نیز نظر مرحمتی برین منوال در حق این بیچارگان ارزانی فرماید (۳) [...] ضایع نگردد (۴) و ذکر جمیل [...] باقی ماند (۵) و اجر [...] را [...] نهایت نباشد (۶).  
۳. توفیق [...] اقتناء ثنوبات رفیق حضرت فلک رفعت باد (۱) (همان، ۴۷۱-۴۷۳).

پاسخ:

۱. عرضه داشتی که اهالی [...] نموده بودند (۱) و از آفت ملخ و خرابی که بدان سبب اتفاق افتاده (۲) اعلام کرده (۳) علوم [...] ما بدان محیط شد (۴) و چون جمعی بسیار نیز [...] اخبار کردند (۵) موجب مزید ترحم [...] گشت (۶).  
۲. ممالک ما از مملکت عبدالله طاهر بیشتر است (۱) بلکه هیچ نسبتی [...] در این معنی متصور نیست (۲) و مراحم [...] ما در حق کافه برایا [...] هزار چندانست (۳) [...] و ما که ظل اللہیم (۴) خود را به ضیافت ملخ که جندالله است (۵) سزاوارتر از رعایا می دانیم (۶).

۳. اموال این سال از ایشان مجری و محسوبست (۱).

۴. هیچ آفریده [...] مزاحم اهالی آنجا نگردند (۱) و زحمت ایشان ندهند (۲) تا به فراغت خاطر به عمارت [...] و دعای حضرت ما مشغول شوند (۳) چه ثنوبات آن هرآینه به ایام دولت ابدیوند ما وصول یابد (۴) (همان، ۴۷۶).

## ۶. تحلیل

## ۶-۱. انتخاب لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی)

## ۶-۱-۱. نصیحت‌نامه

تعبیرهایی که برای شاه به کار رفته، بسیار متنوع است؛ از «حضرت کیوان‌رفعت» تا «تو». درمقابل، بسامد اشارات به خداوند بالاست و در مرتبه‌ای بسیار فراتر از پادشاه قرار گرفته است. درواقع، نویسنده می‌کوشد تا عظمت و قدرت خدا را در برابر کوچکی و ناتوانی شاه بنمایاند و شاه را آشکارا در مرتبه فروتری قرار دهد که «مؤاخذ» و «مخاطب» خواهد بود. کارگزاران حکومتی نیز - گرچه هدف نویسنده شکایت از ظلم و تعدی ایشان است - با القابی منتسب به دربار خوانده شده‌اند تا از یک‌سو با انتسابشان به شاه ادب رعایت شده باشد و از سوی دیگر با مرتبط دانستن این اعمال (ظلم و تعدی) با خود شاه، او را متنبه و متوجه وظیفه‌اش درقبال مردم کند. تعبیرهایی که مردم با آن‌ها نامیده شده‌اند: «طوایف عباد»، «رعایا»، «خلایق»، «ودایع» و... همه نوعی تسلیم‌پذیری و فرمان‌برداری را می‌رساند؛ همچنین تعبیرهای «عبد»، «ودایع» و «خلایق» که به صورت نوع ارجاعی آورده شده، یادآوری می‌کند که شاه باید این امانت الهی را پاس بدارد و مردم پیش از آنکه رعایای او باشند، بندگان خداوند و امانتی هستند که خداوند ادارهٔ امورشان را به او سپرده است. درعین حال، تعبیرهایی مانند «هیچ سینه‌ای»، «هیچ باطنی» و «بعضی» نیز برای مردم به کار رفته و سبب تشخیص‌زدایی از این طبقه و کم‌اهمیت نمایاندن آن شده است. شاخص‌ها و تعبیرهای ردیف ۳-۶ در جدول بسیار معنادارند و نقش آن‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: اسناد صفت دین‌داری و عدالت به نوع پادشاهان و نه به مخاطب، تأکید بر اشتراک منافع و مصلحت حکومت و مردم، یادآوری سیرهٔ ملوک مقتدر پیشین و دیدگاه پیشوایان دینی به عنوان رقیبان و مقتدایان مخاطب، و برجسته کردن موضع خیرخواهانه، همسوگرایانه و بی‌اشتباه نویسنده.

## جدول ۲ کاربرد لغات و تعبيرات خاص (نام‌دهی) در متن ۱

طبقات	لغات و تعبيرات خاص (نام‌دهی)
۱ خداوند	حضرت رب‌العالمین جلّ ذکره، حضرت خالق جلّ جلاله، حضرت باری، حضرت رب‌العالمین جلّ جلاله، حضرت عزت، حضرت حق تعالی
۲ پادشاه (مکتوب‌آلیه)	حضرت کیوان رفعت، رای شریف (۲)، مسمع شریفه، او (۳)، جناب شهریاری (۲)، مؤاخذ و مخاطب، آن حضرت، تو
۳ پادشاه (نوع ارجاعی)	پادشاهان دین‌دار، ملوک معدلت‌شعار
۴ پادشاه / کارگزاران / مردم	بین‌الجانبین، طرفین، جمهور، عهد اخوت دین
۵ شخصیت‌های تاریخی / دینی	ملک‌شاه، سلطان غازی یمین‌الدوله و امین‌المله محمود سبکتکین انارالله برهانما، داود(ع)، بزرگان دین، نبی (حدیث نبوی)
۶ کارگزاران حکومتی	نواب حضرت شهریاری، مقربان شاهان (نوع ارجاعی)، نواب و مقربان او، ایشان
۷ مردم	عباد (۲)، سینه، باطن، رعایا (۲)، بعضی (۲)، خلاق، ودایع حضرت خالق جلّ جلاله، عامه برایا، امانت، عموم رعیت
۸ نویسنده (مکتوب‌منه خاص)	دولت‌خواه، داعی دولت‌خواه، محب بی‌اشتباه

## ۶-۱-۲. منشور

نخستین واژه که پس از برشمردن شانزده صنف اجتماعی و حکومتی در این منشور به‌کار رفته، «امیر بزرگ» است که در این منشور حکم فرمان‌روایی‌اش امضا شده است. تعبیرهای «رکوب عساکر»، «ارتکاب اخطار و احوال»، «عادات و کرایم ملکات»، «رعایت کافه برایا و حفظ ممالک»، «صیانت مسالک»، «دفع طغاة»، «زجر عصاة»، «منع مفسدان» و «قلع و قمع اضداد» همه در دایره رمزگان حکومتی جای می‌گیرند و نشانه



نوعی ابراز قدرت سرکوبگرانه‌اند. در شیوه بازنمایی کارگزاران اجتماعی و مخالفان در این منشور، از گروه ارجاعی<sup>۳۱</sup> استفاده شده و با عناوین و صفاتی کلی خواننده شده‌اند که به روشنی طبقه خاصی را در جامعه معرفی می‌کنند و همه را بدون استثنا دربرمی‌گیرند. بیشتر مردم در شمار مخاطبان منشور نیستند؛ بلکه در کنار ممالک و مسالک جایگاهی شیء وار و ختشی یافته‌اند که امورشان به صاحب منشور واگذار شده است.

### جدول ۳ کاربرد لغات و تعبيرات خاص (نام‌دهی) در متن ۲

طبقات	لغات و تعبيرات خاص (نام‌دهی)
۱	پادشاه (مکتوب‌منه خاص) / ما (۲)
۲	کارگزاران حکومتی (مکتوب‌الیه) / امراء اولکا و تومانات و هزارها و صدها و باسقاقان و ملوک و حکام و سادات و قضاء و نواب، متصرفان و بتیکچیان و صدور و اکابر و اعیان و معارف ولایات ممالک محروسه، اصحاب دیوان بزرگ
۳	مردم / کافه رعایا، عامه برایا
۴	مخالفان / قادحان، طاعنان، مفسدان، متغلبان، عناء، عصاء، طغاء، مخالفان، یاغیان، اصداد
۵	صاحب منشور (مکتوب‌له) / امیر بزرگ، او (۱۰)

### ۶-۱-۳. عریضه و پاسخ آن

این نامه از آن نظر که شکایتی به درگاه سلطان است، بی‌شبهت به نمونه نخست نیست؛ جزآنکه اینجا نویسندگان زارعانی ستم‌کشیده و فلک‌زده‌اند، نه «داعی دولت‌خواهی» که می‌تواند خود را «محب بی‌اشتباه» بخواند و مخاطب را «تو». آغاز نامه جمله‌ای دعایی است خطاب به سلطان. تعبیر «بندگان کمینه اهالی و رعایای سرراه» در ابتدای نامه در نقش مبتدا آورده شده تا از یک‌سو نمودار جایگاه عریضه‌نویسان به‌عنوان بندگان باشد و از سوی دیگر توجه به مبتدا از اهمیت گزاره بعدی که ناظر بر

تعدی و هجوم «امرا و لشکریان» است، بکاهد. امرا و لشکریان این بار - برخلاف نمونه نخست - به مرکز قدرت مرتبط نشده‌اند؛ درمقابل ملخ‌ها را «جندالله» می‌نامد که یادآور سخن رقیب سیاسی شاه، عبدالله طاهر، است که ضمن حکایتی در عریضه آمده است. القاب، صفات و نام‌هایی که در این نامه به کار رفته، بسیار مشابه نمونه نخست است؛ بازهم خداوند در آن حضوری برجسته دارد و البته، این بار پادشاه نیز و بازهم نام رقیبان سیاسی به قصد برانگیختن سلطان و اجابت خواسته نویسندگان آمده است.

#### جدول ۴ کاربرد لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی) در بخش درخواست

طبقات	لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی)
۱ خداوند	قهار علی‌الاطلاق جلّ جلاله، جندالله (افواج ملخ)، حضرت رب‌العالمین توالث آلاؤه و عمّت نعماؤه
۲ مردم (مکتوب‌منه عام)	بندگان کمینه اهالی و رعایاء سرراه، اهالی و ساکنان، عجزه و مساکین، درویشان و فروماندگان، ضعفا، بیچارگان
۳ پادشاه (مکتوب‌آلیه)	بندگی حضرت خلد ملکه، بندگی حضرت سلطنت، حضرت فلک‌رفعت
۴ شخصیت‌های تاریخی / دینی	عبدالله طاهر، جهان‌داران قدیم
۵ کارگزاران حکومتی	امرا و لشکریان

در پاسخ نامه، کاربرد نام‌ها سمت‌وسوی متفاوتی دارد؛ اشاره به آفت ملخ و خرابی‌ای که به آن سبب روی داده، و از قلم انداختن هجوم لشکریان مؤلفه‌ای است در جهت پنهان‌کاری. محیط شدن علوم شریفه و اخبار از حقیقت حال توسط «جمعی بسیار» نیز عنوان رمزآلودی است و سیطره همه‌جانبه شاه را بازگو می‌کند. گذشته از این، «ممالک» خود را در برابر «مملکت» طاهر قرار داده و نام عبدالله طاهر را دوبار، فقط همراه نام پدر بدون هیچ عنوان و لقبی آورده است که دیدگاه تحقیرآمیزی را به او نشان می‌دهد. سرانجام، خود را به این دلیل که «سایه خدا» است، سزاوار میزبانی از

«جندالله» دانسته است. در تعبیر «هیچ آفریده» نیز خطاب به کارگزاران حکومتی، اطلاق و اقتداری خداوندی نهفته است که بزرگی و تشخیص را از همه بازمی‌ستانند و به کسی اجازه سرپیچی از فرمان نمی‌دهد.

#### جدول ۵ کاربرد لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی) در بخش پاسخ

طبقات	لغات و تعبیرات خاص (نام‌دهی)
پادشاه (مکتوب‌منه)	ما (۳)، ما که ظل‌اللهیم، حضرت ما، دولت ابدپیوند ما
مردم	اهالی سرراه، کافه برایا، عامه رعایا، ایشان
شخصیت‌های تاریخی / دینی	عبدالله طاهر
کارگزاران حکومتی	هیچ آفریده از حکام و متصرفان و ارباب حوالات و محصلان
؟	جمعی بسیار

#### ۶-۲. ساختار گذرایی

#### ۶-۲-۱. نصیحت‌نامه

در جمله نخست نویسنده تأکید کرده است که خیر و صلاح شاه را می‌خواهد؛ ولی به جای خطاب مستقیم به شاه، ساخت‌های شبه‌مجهول را به کار برده؛ یعنی فاعل (نویسنده) را حذف کرده؛ برای مثال «مصور می‌گردد» به جای «مصور می‌گردانم». در بند دوم از جمله دوم به جای خطاب مستقیم به شاه، نهاد را حضرت رب‌العالمین آورده و از ضمیر ایشان استفاده کرده و به جای «خدا به تو قدرت داده تا...»، «خدا به شاهان قدرت داده تا...» را به کار برده است.

اعطای قدرت به شاهان از سوی خدا به صورت معلوم آمده و بندنوشت بعدی با حرف «تا» به هم وصل شده است تا ارتباط وجود حاکمیت با آسایش و رفاه مردم را منطقی جلوه دهد. «مدتی است تا استماع می‌افتد»: علاوه بر اینکه «استماع می‌افتد» به شکل مجهول آمده، تعبیر «مدتی» که زمان در آن مشخص نشده، قدری بر ابهام موضوع می‌افزاید؛ اما جمله‌های بعد که اعمال کارگزاران دولتی را توضیح می‌دهد، با

ساخت معلوم و چند گزاره پشت سرهم، حتی نتیجه و پیامدهای آن را نیز یادآوری می‌کند که نمودار ظلم و نابسامانی در سطحی گسترده است.

#### جدول ۶ به‌کارگیری الگوی مجهول، معلوم و اسنادی در متن ۱

معلوم	مجهول و شبه‌مجهول	فرایند اسنادی	تعداد کل بندها
۲۱	۲۱	۱۹	۶۱

فراوانی کاربرد جمله مجهول و شبه‌مجهول و فرایند اسنادی درمقایسه با جمله معلوم در متن با اینکه از ظلم و تعدی درباریان به شاه گزارش می‌دهد و او را به جلوگیری از آن تشویق می‌کند، صدای منفعل به متن می‌دهد و موضع برتر مخاطب و ضعف نویسنده را آشکار می‌کند.

#### ۶-۲-۲. منشور

در ابتدای این منشور از شانزده صنف دولتی نام برده است تا به مفاد منشور توجه داشته باشند؛ سپس به شخص منتخب و عملکردهای گذشته‌اش اشاره کرده و از الگوهای معلوم بهره برده است. اما در جمله «این حکم نفاذ یافت»، الگوی مجهول به‌کار برده تا نشان دهد حکم جامه عمل پوشیده و جاافتاده است. با کاربرد این الگو، گزاره یادشده با نوعی قاطعیت همراه شده و نشان می‌دهد دیگران جز فرمان‌برداری و پذیرش حکم راهی ندارند.<sup>۳۳</sup> بسامد بیشتر جملات معلوم در برابر جملات مجهول و فرایند اسنادی نیز بر قاطعیت متن و قاطعیت نویسنده تأکید می‌کند. از سوی دیگر، در فرایند اسنادی گزاره‌ها به‌صورت امری مسلم نشان داده شده است.

#### جدول ۷ به‌کارگیری الگوی مجهول، معلوم و اسنادی در متن ۲

معلوم	مجهول	فرایند اسنادی	تعداد کل بندها
۲۵	۴	۶	۳۵

## ۶-۲-۳. عریضه و پاسخ آن

جمله نخست به صورت معلوم آمده که عرض حال مردم سرراه است؛ اما جملات بعدی به صورت مجهول آمده تا اثر هجوم و تجاوز لشکریان سلطان (شاه) را کم رنگ کند و مسئولیت پیامدهای آن را که تنگ دستی مردم است، از شاه و کارگزارانش سلب کند. «سپس خشم قهار [...] در رسید و [...]»: در این نمونه جملات معلوم است و افعال به خدا و لشکر خدا (ملخها) نسبت داده شده است. پاسخ نامه نیز با الگوی معلوم شروع شده؛ اما احوال و اوضاع مردم به شکل مجهول توصیف شده تا فاعل و عامل اصلی اوضاع نابسامان مردم که همان دستگاه دولت و تجاوز آنهاست، پررنگ جلوه نکند. در جدول زیر تفاوت کاربرد افعال مجهول و معلوم و فرایند اسنادی در دو متن نشان داده شده است:

جدول ۸ به کارگیری الگوی مجهول، معلوم و اسنادی در متن ۳

بخش ۲				بخش ۱			
معلوم	مجهول	فرایند اسنادی	کل بندها	معلوم	مجهول	فرایند اسنادی	کل بندها
۷	۲	۸	۱۷	۲۲	۳	۹	۲۲
۴۱ درصد	۸ درصد	۴۷ درصد			۱۳ درصد	۴۰ درصد	

باینکه دو متن تفاوت محسوسی دارند، بسامد جملات معلوم و مجهول در هر بخش و نیز فرایند اسنادی بدون در نظر گرفتن موارد خاصی که اشاره شد، تفاوت معناداری را نشان نمی دهد. در بررسی چگونگی کاربرد الگوهای متفاوت جمله خواهیم دید که این تفاوت کاربرد در هر متن چه معنایی دارد و چگونه از هر الگو به شکل آگاهانه استفاده شده است.

## ۶-۳. کاربرد الگوهای متفاوت جمله

## ۶-۳-۱. نصیحت نامه

در جمله اول و دوم فاعل محذوف است و در جمله سوم نهاد جمله، یعنی «مدتی» با «ی» نکره آمده و بر کم‌اهمیتی «طول زمان» رویداد دلالت دارد. این جمله گسترده یازده فعل دارد: سه فعل آن باتعدی و کنشی، هفت فعل آن ربطی و فقط یک فعل بی‌تعدی است. از آنجا که این ظلم به کارگزاران خود شاه برمی‌گردد و آنان نیز بخشی از قدرت شاه‌اند، ناصح باید با احتیاط موضوع را به شاه گوشزد کند و جنبه ناپسندی این کارها را نیز کم‌رنگ کند؛ بنابراین از فرایند حذف و ساخت‌های مجهول بسیار استفاده کرده است. افعال ذهنی در خاطر آمدن، دانستن، تصور کردن و رای (فکر) به کاری مشغول شدن همه حالت آرامش و سکون دارند که تأمل شاه را برمی‌انگیزند. در جملات پایانی، هم کاربرد افعال کنشی بیشتر شده و هم الگوی جملات التزامی به‌کار رفته است. نویسنده دلیل تسلط شاه یا به‌عبارتی، اعطای سلطنت از سوی خدا به شاه را انتظام قوانین و آسایش مردم وانمود کرده و این دو را باهم مرتبط دانسته است تا هم مردم برای آسایش خود این سلطه را بپذیرند و هم شاه برای دوام قدرتش به این مهم توجه کند. در واقع، این نگرش با ایجاد رابطه علی بین این دو، نوعی هژمونی<sup>۳۳</sup> را نیز القا می‌کند که مردم رفاه طبقه حاکم را رفاه خود پندارند و سرسپرده حکومت شوند.

## ۶-۳-۲. منشور

در بیشتر جملات متن، نخست از ساخت‌های وجهی و سپس از الگوی جملات اسنادی استفاده کرده است. در جملات دیگری که الگوی ربطی به‌کار رفته، مثل «رای ما جانب او شد»، «وقوف او محقق شده» و «اخلاق اوست»، برای نوعی ارزیابی و ارزش‌گذاری شخص منتخب، او را کاملاً «خودی» معرفی کرده است؛ زیرا منشور برای تفویض فرمان‌روایی بخش بزرگی از قدرت حکومتی است و بهترین الگویی که الزام و اجبار حقیقت‌گزاره موجود در این متن را نشان می‌دهد، جملات معلوم و اسنادی ارزش‌گذاری است که از طریق آن نویسنده منشور، مردم و کارگزاران دولتی را به اطاعت از فرمان مندرج در آن ملزم می‌کند.

## ۶-۳-۳. عریضه و پاسخ آن

«روی به خرابی نهادن توابع» و «ضیقی حال معاش مردم» در دو جمله بی‌تعدی نشان داده شده؛ اما در بندهای بعدی که فعالیت ملخ‌ها بیان شده، الگوی متعدی به‌کار رفته است. اوضاع مردم با دو فعل ربطی توضیح داده شده که نمودار وضعیت موجود و جافتادگی آن است. جمله بعدی مقدمه‌ای برای نقل حکایتی از عبدالله طاهر، درمقام شفیع، است و در آخر، جمله‌های شرطی و تمنایی آمده است که تعهد و التزام نویسنده را به دو گزاره مشروط و پاسخ آن نشان می‌دهد. کاربرد چندین جمله ربطی، مانند علوم... محیط شد، موجب... گشت، ممالک ما... است، هیچ... نیست، مراحم ما... است، ما... ایم، ملخ... است و اموال... است، حالتی از آرامش و سکون را القا می‌کند و نیز نگاه حاکی از بی‌اعتنایی شاه را نسبت به قضیه نشان می‌دهد. جملات پایانی پاسخ فرمانی است که با بهره‌گیری از الگوهای التزامی (الزام و فرمان) شکل گرفته است.

بخش اول در گزارش‌دهی روند کندی دارد و با استفاده از شگردهای بیان غیرمستقیم و آوردن حکایت در میان گزارش، با احتیاط و مسامحه گزاره‌ها را بیان کرده است؛ اما در بخش دوم جملات کوتاه‌تر و لحن کلام قاطع‌تر است؛ درحدی که هم بتواند اعمال کارگزاران خود را بی‌پوشاند و هم خود را دربرابر «غیر» (چه عبدالله طاهر و چه مردم) بزرگ نماید، گزاره‌ها را بیان کرده است.

## ۶-۴. وجهیت

## ۶-۴-۱. نصیحت‌نامه

وجوه اخباری و امری دربرابر وجه التزامی تقریباً متعادل و مساوی است. از آنجا که این متن خطاب به شاه، و موضوع آن جلوگیری از ظلم است، انتظار می‌رفت وجه امری بیشترین کاربرد را داشته باشد؛ ولی این اتفاق نیفتاده و به‌جای آن وجه اخباری و التزامی را بیشتر به کار برده است. کاربرد مساوی وجوه التزامی و اخباری و اندک‌بودن کاربرد وجه امری در متنی با موضوع امر و نهی، دیدگاه محافظه‌کارانه نویسنده را دربرابر مخاطب نشان می‌دهد. همچنین، کاربرد آیات قرآن و روایت و حدیث در این

متن نوعی از شیوه بیان غیرمستقیم است که به عنوان راهکاری مسامحه‌آمیز برای بیان مقصود استفاده شده تا از تحمیل خواسته نویسنده بر مخاطب کاسته شود.

جدول ۹ کاربرد وجهیت در متن ۱

تعداد کل بندها	الزامی / پرمشی، تمنایی، دعایی	شناختی تردیدی	افعال وجهی شناختی قطعی	امری	اخباری
۶۱	۲۶	۳	۳	۲	۲۷

## ۶-۴-۲. منشور

در این متن، وجوه امری و اخباری بیشترین کاربرد را دارد که میزان قاطعیت نویسنده و قطعیت متن را به طور فزاینده‌ای بالا برده است. همچنین، فعل‌های «دانستن و شناختن» - که در نظام وجهی شناختی کارکرد قطعی دارند - سه برابر افعال «تلقی کردن و شمردن» - که کارکرد تردیدی دارند - به کار رفته است. بسامد تعبیرها، قیدها و صفت‌های ارزش‌گذار و شدت‌بخش در این متن به شکل محسوسی بالاست تا بزرگی جاه فرد برگزیده را در نظر کارگزاران و مردم نشان دهد و با یادکرد سابقه خدمت خالصانه‌اش، اعتماد دربار را به او آشکار کند و انتخابش را موجه نماید؛ برخی از این تعبیرها، صفت‌ها و قیدها عبارت‌اند از: «جمع احوال»، «هیچ حال»، «مهم بزرگ»، «مصلحت خطیر»، «احسن وجوه»، «مدت مدید»، «دل راست»، «مساعی جمیله»، «کمال کفایت»، «وفور درایت»، «وقوف بر دقایق امارت»، «ملکه معدلت»، «قاعده ملک‌داری و قانون رعیت‌پروری»، «متقلد کلیات امور»، «اطاعت و انقیاد»، «محترز بودن از مخالفت» و «رأی رزین و فکر رصین». قیدهایی مانند «وفق احکام شریعت» و «مقتضای نصفت و معدلت» به متن پشتوانه دینی می‌دهد و موضع اقتدار نویسنده (شاه) را از مجرای دین نیز تقویت می‌کند.

جدول ۱۰ کاربرد وجهیت در متن ۲

تعداد کل بندها	افعال شناختی تردیدی	افعال شناختی قطعی	وجه الزامی	وجه اخباری	وجه امری
۳۵	۲	۶	۵	۱۲	۱۰



## ۶-۴-۳. عریضه و پاسخ آن

در این متن جز وجهیت در افعال، از صفت‌های ارزش‌گذار «بیشتر» و «سزاوارتر» و عامل شدت‌بخش «هزارچندان» نیز استفاده شده است. همچنین، برای پوشاندن حقایق قاعده اسمیدن یا اسم‌سازی به‌کار رفته است. «هجوم لشکریان» به‌صورت پوشیده و مجهول آورده و به‌جای فعل، از وجه مصدری «روی به خرابی نهادن» استفاده شده است. بسامد بیشتر وجه امری در متن دوم درمقایسه با متن اول، صدای نحوی فعال به آن بخشیده است.

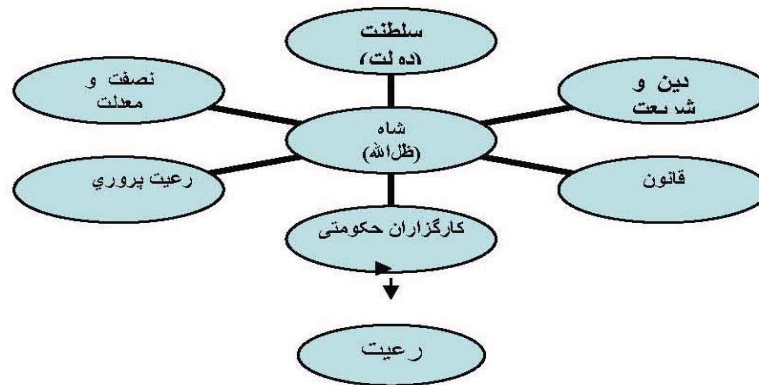
## جدول ۱۱ کاربرد وجهیت در متن ۳

کاربرد وجهیت در بخش ۲				کاربرد وجهیت در بخش ۱			
کل‌بندها	اخباری	التزامی	امری	کل‌بندها	اخباری	التزامی	امری
۱۷	۱۲	۲	۳	۲۲	۱۸	۴	۰
	٪۷۰	٪۱۱	٪۱۷		٪۸۱	٪۱۸	٪۰

## ۷. نتیجه

زبان *دستورالکاتب* با توجه به اینکه مخاطبان و تولیدکنندگان آن از طبقات و طیف‌های مختلفی‌اند، یعنی هم نویسندگان متعدد و هم مخاطبان مختلف را دربرمی‌گیرد، بسیار درخور توجه است. در تمام نامه‌ها- چنان‌که جدول‌ها نشان می‌دهد- قاعده سلسله‌مراتبی رعایت شده و جایی که مخاطب در مرتبه بالاتر یا پایین‌تر قرار دارد، نوسان عناوین، القاب، ساخت‌های مجهول و معلوم، کاربرد الگوهای متفاوت جمله و وجهیت معنادار است. بنابراین، *دستورالکاتب* متن بسیار مهمی است که در مطالعه مناسبات قدرت روزگار نویسنده نمی‌توان و نباید از آن چشم پوشید. اساساً نقش این نوع نامه‌نگاری تنظیم مناسبات قدرت بوده است و دبیر عامل تنظیم‌کننده رمزگان گفتمان آن. در این متن به‌صراحت تأکید می‌شود که کتاب در دست سفندگان و نامستعدان قرار نگیرد؛ به این ترتیب فقط عده خاصی می‌توانند در دایره این گفتمان جای گیرند، از آن بهره ببرند و آن را فراگیرند. از آنجا که متن دستورالعملی برای کاتبان و نویسندگان در نظر

گرفته شده، به منزله پایگاه تبلیغ برای دستگاه قدرت بوده که مردم به پیروی از آن ملزم بوده‌اند.



براساس این نمودار، استفاده از شرع و دین به عنوان منابع قدرت، قانون سلطان را - که ظل الله است - قداست می‌بخشد؛ از سوی دیگر، دگرگونی و تبدیل این قوانین - هر زمان که مانع باشند - با دال‌های شناور و معناداری، مانند «مقتضاء عدلت و نصفت» و «رعیت پروری» توجیه و تبیین می‌شود. بنابراین، در این گفتمان هژمونی مسلطی شکل می‌گیرد که در آن شاه در جایگاه دال مرکزی قدسی که پشتوانه دینی استواری دارد، اصل قرار می‌گیرد و همه عناصر مزاحم از این مرکز حاشیه‌رانی می‌شوند و در مقابل، تمام عناصر همسو در تثبیت و تحکیم این قدرت مرکزی برجسته‌سازی می‌شوند. البته، گاهی نیز دین دستاویز خوبی برای کنترل ظلم و ستم حکمران مغول خواهد بود وقتی از دایره آشنا و مألوف فراتر رود. بر این اساس، این متن را از آن رو که وابسته به دستگاه دولت است، باید گفتمانی سیاسی خواند که قدرت پنهان در آن از طریق فرایندهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در اجتماع جریان یافته است. همچنین، آن گونه که موجبات استمرار استقرار حکومت را فراهم می‌آورد، بسیار هوشمندانه زمینه استیفای ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین حقوق انسانی جامعه را میسر، و یادآوری می‌کند که باید

رعیتی زنده و موجود باشد تا بتوان بر او حکومت کرد؛ حتی اگر این نقش بسیار کم‌رنگ باشد، نمی‌توان آن را نادیده انگاشت.

### پی‌نوشت‌ها

#### 1. Mouffe & Laclau

#### 2. articulation

۳. میان **تاریخ مبارک غازی** و **دستورالکاتب** نیز شباهت‌هایی دیده می‌شود. بیشترین شباهت **دستورالکاتب** با بخش پایانی **تاریخ مبارک غازی** است که حاوی چهل حکایت است و در مواردی گزارش‌های **تاریخ مبارک غازی** با نامه‌های **دستورالکاتب** از لحاظ موضوعی همگونی دارد؛ از جمله در حکایت‌های ۱۷، ۱۹، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ با موضوعات در محافظت رعیت رعایا و فرمودن و دفع ظلم و زحمت از ایشان، در دفع دزدان و راهزنان و محافظت راه‌های مملکت از شر ایشان، در منع ایلیچیان از نزول به خانه‌های رعایا، در منع خربندگان و شتربانان و پیکان از زحمت مردم (ر.ک: نخجوانی، ۱۹۶۴: ۹۵-۱۸۴، ۳۸-۲۱۶ و ۲۰۳ و ۱۹۷۶: ۳۱۶؛ همدانی، ۱۹۴۰: ۵۶-۳۴۹، ۶۱-۳۵۴، ۶۳-۳۶۱ و ۸۱-۳۷۷). از سوی دیگر، در برخی جاها شمس منشی باصراحت به **تاریخ مبارک غازی** ارجاع داده است؛ از جمله حکایت ۱۷ که تعبیر «اخبار غازان» را به‌کار برده است (ر.ک: نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۰۲)؛ ولی نمی‌توان گفت نامه‌های **دستورالکاتب** رونوشتی از نامه‌های **تاریخ مبارک غازی** بوده است؛ زیرا در سراسر کتاب حتی اشاره‌ای به این موضوع نشده؛ بلکه موارد شباهت در جاهایی است که خود شمس منشی هم از **تاریخ مبارک غازی** یاد کرده است.

۴. در **التوسل** در بخش منشورها، بیشتر بر عدل و توجه به عامه مردم و رفع نیازهایشان تأکید شده و دستورها متعادل‌اند؛ اما در **دستورالکاتب** لحن فرمان‌ها قاطع و سرکوبگرانه و با تسلیم‌سازی همراه است. برای نمونه، در **التوسل** در عهدنامه منشور ایالت چند به‌نام ابومنصور ملک‌شاه دوازده‌بار «و فرمودیم تا [...]» و در پایان: «باید که فرزند اعز [...] و محافظت این شرایط و عهد را تشرم نماید» آمده است که حاکم جدید را به رعایت اوامر و عهدهای مندرج در منشور ملزم می‌کند. در این منشور بر رعایت حال هریک از طبقات و اصناف از سادات و علما، دهقانان و مزارعان، متصوفه و اهل صلاح، مشایخ و قضاة، حکام سپاهیان، سرهنگان و... تأکید و جایگاهشان با آیات و احادیث نبوی استوار شده است. از سوی دیگر، امیر منتسب در عهدنامه‌ای برای احراز این موقعیت سوگند می‌خورد (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۳۸-۱۴۲)؛ درحالی که در **دستورالکاتب** امر فرمان‌روایی چنین با قاطعیت صادر می‌شود: «سادات و قضاة و حکام و نواب و [...] فلان را متصدی امارت الوس و نیابت حضرت ما دانسته رجوع کلی به او و نواب و گماشتگان او کنند و اوامر و نواهی ایشان را [...] به مطاوعت تلقی نمایند». در نمونه‌ای دیگر در تفویض امر ولایت از جانب شاه چنین

آمده است: «... [تفویض فرمودیم و دست او در حل و عقد امور امارت و بسط و قبض و رفع و خفض آن قوی و مطلق گردانیدیم [...]]» (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۱). در پایان منشور در *التوسل* این گونه آمده است: «و اوامر ما را منقاد و امثله او را متمثل باشند تا شرف احماذ حضرت و اختصاص مزید عاطفت ما روزگار ایشان را دریابد.» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۳۸-۱۴۲)؛ اما در *دستورالکتاب* منشور این گونه با قاطعیت پایان یافته است: «چون ما چنین فرموده باشیم، مخالف چگونه از خود نترسد و نمیرد؟» (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۳). مقایسه دقیق این دو اثر نیازمند مقاله‌ای مستقل است که نویسندگان در حال نگارش آن هستند.

5. Fairclough

6. unequal encounter

7. contents: On what is said or done?

8. relations: The social relation people enter into in discourse.

9. subjects: Or the subject position people can occupy.

10. subject

11. actor

12. theme

13. activated

14. passivated

15. Van Leeuwen

16. social actors

17. agent/ actor

18. patient/ goal

19. role allocation

20. individualization

21. exclusion

22. suppression

23. nomination

24. transitivity system

25. function of different sentences models

26. modality

۲۷. فاوولر (78- 68: 1991) نیز در بخش دوم کتاب *زبان در اختیار ابزارهای لازم* برای تحلیل متن

به روش تحلیل گفتمان انتقادی را چنین معرفی کرده است: تعدی، برخی گشتارهای نحوی بند،

ساختار واژگانی، وجهیت به‌مثابه ابزاری بینافردی و کنش‌گفتار به‌مثابه ابزاری بینافردی.

28. situational context

۲۹. صدای دستوری یکی از حالات فرایندهای فعلی است؛ مانند زمان و وجه که می‌توان افعال و

به‌پیروی از آن جمله‌ها را بر پایه آن رده‌بندی کرد (برای تفصیل این مطلب ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۵-

۳۰۱؛ Klaiman, 1991).

۳۰. الوس (Ulus) به‌معنای مجموع تابعان یک فرمان‌روا، ائتلافی از چند قبیله گوناگون، ملت، خلق،

سرزمین، امپراتوری و سلسله پادشاهی است. همه این مفاهیم ذکر شده برای واژه الوس در زبان

مغولی به کار می‌رود؛ اما الوس در زبان مغولی، دیگرشده واژه دخیل الوش (Uluš) ترکی است. این واژه از زبان مغولی به فارسی درآمده و در زبان فارسی بیشتر بار معنایی مغولی دارد. اولوش در زبان ترکی فقط به معنای «کشور» است (از نظر تقسیم جغرافیایی)؛ اما از سده یازدهم میلادی به معنای شهر نیز به کار رفته است. اولوس در زبان مغولی نخست به امپراتوری بزرگ چنگیزخان گفته می‌شد و سپس به مردم و سرزمین‌هایی که به چهار پسر او داده شد. واژه اولوس پس از حمله مغول به ایران به زبان فارسی راه یافت و گویا نخستین بار در *جامع التواریخ* به کار رفت (همدانی، ۱۳۷۳: تعلیقات، ۳ / ۲۹۶) و پس از آن در تاریخ‌های دیگر هم دیده شده است؛ از جمله *تاریخ‌نامه هرات* (حدود ۷۲۰ق)، *جغرافیای حافظ ابرو* (م. حدود ۸۳۳ق)، *مهمان‌نامه بخارا* (سده دهم) و *نقاوه‌الآثار فی ذکر الاخیار* (۹۹۸-۱۰۰۷ق).

۳۱. دو زیرمقوله برای نوع ارجاعی می‌توان تصور کرد: فرد ارجاعی و گروه ارجاعی. در اولی کنشگر به صورت فرد نمایانده می‌شود و در دومی به صورت گروه و دومی که نشان‌دهنده عام‌نگری است، از ویژگی‌های بازنمایی طبقه متوسط است (Van Leeuwen, 2008: 37).

۳۲. این جمله تقریباً در تمام منشورها بدون استثنا آمده است و فقط در منشور نصب «حسین‌الاسدی» به منصب قاضی‌القضاة (براساس متن *دستورالکتاب* بالاترین مقام دینی روزگار ایلخانان بوده است). این عبارت دیده نمی‌شود و به جای آن آمده است: «حسین‌الاسدی [...]» را بنیابت این ضعیف قاضی‌القضاة و والی‌الولاء و متصدی سایر مناصب شرعی دانسته [...]» (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲۰۰) که به معنای استفاده هوشمندانه از پشتوانه دینی در تثبیت نظام قدرت است.

### 33. hegemony

#### منابع

- احمدی دارانی، علی‌اکبر و اکرم هراتیان (۱۳۸۶). «دستورالکتاب فی تعیین‌المراتب». *آیینة میراث*. دوره جدید. س ۶. ش ۲ (۴۱). صص ۲۱۹-۲۳۳.
- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۷۳). *نقاوه‌الآثار فی ذکر الاخیار*. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمدبن مؤید (۱۳۱۵). *التوسل الی التوسل*. تصحیح احمد بهمینیار. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- جهشیاری، محمدبن عبدوس (۱۳۴۸). *کتاب الوزراء والکتاب*. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: تابان.

- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸). *جغرافیای حافظ ابرو*. مقدمه و تصحیح صادق سجادی. ج ۲. تهران: بنیان، دفتر نشر میراث مکتوب.
- خسرویگی، هوشنگ و یزدان فرخی (۱۳۹۱). «مقایسه تطبیقی بازتاب اصلاحات غازی در جامع‌التواریخ با دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب». *جستارهای تاریخی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۳. ش ۱. صص ۱-۲۵.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۴۱). *مهمان‌نامه بخارا*. به‌اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فرخی، یزدان (۱۳۸۵). «نقد و بررسی دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب». *آیینه میراث*. دوره جدید. س ۵. ش ۴ (۳۹). صص ۳۵۱-۳۷۲.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۶۴). *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*. متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرست‌ها. به‌اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده. جزء اول از جلد یکم. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و انستیتوی خاورشناسی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۱). *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*. متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرست‌ها. به‌اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده. جزء دوم از جلد یکم. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و انستیتوی ملل خاورمیانه و خاور نزدیک.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۶). *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*. متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرست‌ها. به‌اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده. ج ۲. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و انستیتوی ملل خاورمیانه و خاور نزدیک.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب*. مقدمه. با تصحیح، مقابله و تعلیقات محمود طاووسی. تهران: فرهنگستان هنر.
- مظاہری، جمشید و دیگران (۱۳۸۹). «از کتابت تا وزارت». *بوستان ادب*. دوره دوم. ش ۱. صص ۱۵۷-۱۷۲.
- هروی، سیف‌بن محمد (۱۳۵۲). *تاریخ‌نامه هرات*. تصحیح محمد زبیر صدیقی. به‌اهتمام بهادر خلیفه محمد اسدالله. تهران: کتاب‌فروشی خیام.

- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی. ج ۳ (نسخه‌بدها، تعلیقات و حواشی). تهران: البرز.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۴۰). *تاریخ مبارک غازانی*. تصحیح کارل یان.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *درآمدی بر گفتمان‌شناسی*. تهران: هرمس.
- Afvashtei Natanzi, M. (1994). *Naqâvat-Al 'âsâr fi Zekr-Al 'axyâr*. E. Eshraghi (Effort and Attempt). Tehran: 'Elmi & Farhangi. [In Persian]
- Ahmadi Darani, A.A. & A. Heratiyan (2007). "Dastur-Al kâteb fi Ta'in-Al marâteb". *'Âyine-ye-Mirâs*. No. 41. Pp. 219- 33. [In Persian]
- Baghdadi, B. (1936). *Al tavassol elâ Al tarassol*. A. Bahmanyar (Correction). Tehran: Published Corporation. [In Persian]
- Fairclough, N. (1996). *Language and Power*. New York: Langman.
- \_\_\_\_\_ (2003). *Analysing Discourse: Textual Analsis for Social Research*. Taylor & Francis Routledge.
- \_\_\_\_\_ (2006). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.
- Farrokhi, Y. (2006). "Dastur-Al kâteb fi Ta'in-Al marâteb's Reviews and Discussion". *'Âyine-ye-Mirâs*. No. 39. Pp. 351- 372. [In Persian]
- Fotouhi, M. (2011). *Stylistic; Theories, Attitudes and Methods*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Fowler, R. (1991). *Language in the News*. London: Routledge.
- Hafez Abrou, Sh.Kh. (1999). *Hafez Abrou's Geography*. S. Sajjadi (Introduction and Correction). Vol. 2. Tehran: Office of the Nashre Mirase Maktoub Foundation. [In Persian]
- Halliday, M.A.K. (2004). *An Introduction to Functional Grammer*. 2<sup>nd</sup> Ed. London: Edward Arnold.
- Hamadani, R.F. (1994). *Jâme'-Al tavârix*. M. Rowshan & M. Mousavi (Correction and Annotations). Vol. III. Tehran: Alborz. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ (1940). *Târix-e-Mobârak-e-Qâzâni*. Karl yan (Correction).
- Heravi, S.M. (1973). *Târix Nâme-ye-Harât*. M.Z. Seddighi (Correction). B. Khalife Mohammad Asadollah (Effort). Tehran: Khayyam Bookstore.
- Jaheshyari, M.A. (2005). *Ketâb- Al vozarâ va Al kottâb*. A. Tabatabayi (Trans.). Tehran: Taban. [In Persian]
- Khenji, F. (1962). *Mehmân Nâme-ye-Boxârâ*. M. Sotoude (Effort). Tehran: Translation and Book Publishing Firm. [In Persian]
- Khosrow Beygi, H. & Y. Farrokhi (2012). "Comparison of the Ghazani's Reforms Reflection in Jâme'-Al tavârix with Dastur-Al kâteb fi Ta'in-Al marâteb". *Historical Researches. Institute for Humanities and Cultural Studies*. Yr. 3. No. 1. Pp.1- 25. [In Persian]
- Klaiman, A.H. (1991). *Grammatical Voice*. Cambridge University Press.

- Laclau, E. & C. Mouffe (2001). *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*. 2<sup>nd</sup> Ed. London & New York: Verso.
- Mazaheri, J. & Others (2010). "From Scribe to Ministry". *Bustân-e-Adab. Yr. 1. No. 57*. Pp. 157- 172. [In Persian]
- Nakhjavani, M.H. (1964). *Dastur-Al kâteb fi Ta'in-Al marâteb*. Scientific and Critical Text with Introduction and Catalogues. With Abdolkarim Oghlay Alizade (Effort, Attempt and Correction). The first Part of Volume I. Moscow: The Academy of Sciences of the Azerbaijan Soviet Socialist Republic & Oriental Institute. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ (1971). *Dastur-Al kâteb fi Ta'in-Al marâteb*. Scientific and Critical Text with Introduction and Catalogues. With Abdolkarim Oghlay Alizade (Effort, Attempt and Correction). The Second Part of Volume I. Moscow: The Academy of Sciences of the Azerbaijan Soviet Socialist Republic & Nations Institute for Near East and Middle East. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ (1976). *Dastur-Al kâteb fi Ta'in-Al marâteb*. Scientific and Critical Text with Introduction and Catalogues. With Abdolkarim Oghlay Alizade (Effort, Attempt and Correction). Volume II. Moscow: The Academy of Sciences of the Azerbaijan Soviet Socialist Republic & Nations Institute for Near East and Middle East. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ (2011). *Dastur-Al kâteb fi Ta'in-Al marâteb. Introduction* with Correction & Collation of M. Tavousi. Tehran: Academy of the Art. [In Persian]
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discours and Practice: New Tools for Critical Discourse Analysis*. New York: Oxford University Press.
- Wodak, R. & M. Meyer (2001). *Methods of Critical Discourse Analysis*. London: Sage Publication.
- Yarmohammadi, L. (2012). *An Introduction to Discourse Studies*. Tehran: Hermes. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ (2004). *Mainstream and Critical Discourse Studies*. Tehran: Hermes. [In Persian]